

بازار رضا

مجموعه رباعی ۸

عباس صادقی زرینی

تقدیم به زوار حقیق

نه آنان که یا باوریند یا بازار



انتشارات باقر

سرشناسه: صادقی زرنی عباس، ۱۳۵۶
عنوان و نام پدیدآور: روضه عباس صادقی زرنی.
مشخصات نشر: گنج: بافر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۱۱ ص.؛ مصور.
فروست: مجسمه طنز؛ ۸
شابک: ۹۷۸-۶۰۲-۴۵۱۹-۸-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی -- قرن
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ب ۴۸۸۳ الف ۸۱۳۱
رده بندی دیویی: ۸۵۱/۶۲
شماره کتاب شناسی ملی: ۳۳۹۶۱۶۵

انتشارات بافر



محمد طاهر بافر • بازار رضا
عادل صادقی زرینی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۱۹-۸-۲

تولید فرهنگی، فنی و هنری: کاظم بافر

مدیر هنری: ریاب قاسمی غریب و منی • تولید چاپ: بافر

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵ • شمارگان: ۱۰۰ نسخه

تمام حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات بافر محفوظ است

گروهان، صندوق پستی ۱۱۳۳-۲۹۱۷۵ • تلفن: ۰۲۱۶-۱۷۳۲۱

مرکز پخش: باشگاه کتابخوانی بافر

www.pub.bafar.ir

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

مقدمه

۱. مسئولیت مأمودی بودن
دکتر شریعتی می‌نویسد: «هر «بودنی»
ناگزیر مسئولیت آفرین است.
البته به‌جز خود «مسئول بودن» که مسئولیتی
جز سخنرانی کردن ندارد (!). بر همین اساس
«مأمودی بودن» هم مسئولیت‌زاست. علی‌رغم
تهمت «شمع‌دزدی» که هرگز به‌صورت رسمی

به ما جماعت مشهدی تفهیم اتهام نشده است،
ما در قبال مسائل فراوانی مسئولیم. ما همشهری
تمام مردم ایرانیم. شاید گزافه نباشد اگر بگوییم
که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران حداقل
یک بار به مشهد سفر کرده اند. و این سفر آن ها را
با فرهنگ و جای ایفای این شهر آشنا کرده است.
کافی است در یکی از شهرهای ایران تلاش
جانکاهت باستانی «حرف زدن نافرجام
بماند و طرف بفهمد که مشهدی هستی. گل
از گلش می شکفتد و با نه لعل ای می رسد: «بچه
مشدی؟» و تو می گویی بنه و او ختم می خندد
دعا دارد و قول می گیرد که در بارشست به مشهد
سلامش را به امام غریبان برسانی و تو پیت که
به مشهد می رسد تا چند روز فقط سلام می می

و سلام می‌شنوی. از دیگر مسئولیت‌های
 مشهدی بودن یکی هم این است که وقتی عزیز
 بزرگواری امر می‌کند تا برای کتاب محترمش،
 ده بی حرم می‌دهد، مقدمه‌ای بنویسی تو
 به هیچ یک و حدیثی با رضایت کامل دست به
 کیبورد می‌شوی و از «بازار رضا» می‌گویی و
 به گزاف تکیه می‌کنی. برای بزرگان می‌زنی تا همه
 بفهمند که «غریب چیزی است این قرب به
 امام غریب»!

۲. سه بر دو؛ به نفع طایفه

دقیقاً باید چه اتفاقی بیفتد تا این سر هنری
 مقبولیت خاص و عام بیابد؟ جواب این سوال
 خیلی روشن نیست. چه بسا آثار هنری که

از دل برآمده اند و بر گل نشسته اند. یا علی رغم
نظر نویسنده بزرگ «شازده کوچولو» وقت
رادی به پایشان صرف شده ولی بی ارزش مانده
و زود است رفته اند. پس بهتر است دست از
این سوال برداشت و پرسش تازه ای مطرح
کرد. درباره امام غریبان کدام آثار هنری،
بخشنامه و سرود، آندنی تر بوده؟ برای
پاسخ کافی است به امامان را ببینیم تا به روی
حقیقت باز شود. چند بار تو ذهنمان «رضا»
«رضا» بگوییم تا یکی یکی به نظر بیآوریم.
نجوای استاد کریمخانی را که خاندانی از
گناهش می خواست و سرود بچه های آوده را که
از راه دوری آمده بودند و طنز مردم کفایتش
خراسانی را که به امام غریبان توصیه می کرد تا به

فکر گنبد خود باشد و لهجه‌ی مشهدی قاسم
 «فیعا را که حادثه بود، زلزله بود، بلا بود. حتمن
 با خودتان خواهید گفت با این حساب که سه بر
 دو به نفع طنز نمی‌شود. آثار حزن‌انگیز استاد
 کریمخانی، بچه‌های آباده و طنزهای مرحوم
 دفاش و قاسم فیعا. یعنی دو بر دو. اما باید تا به
 انتهای این کتاب را یک دور ورق بزنید تا با من
 هم عقیده شوید که ما را چرا دیگری است.
 گویی نتیجه دارد عوض می‌شود. چیزی شبیه:
 سه بر دو؛ به نفع طنز!

۳. دیگر نتوانستم اجرای خود را تکرار کنم

آمدم ای شاه، پناهم بده

خط امانی ز گناهم بده

ای حَرَمَتِ مِلْجَا در ماندگان
دور مران از در و راهم بده
ای گل بی خار گلستان عشق
قرب مکانی چو گیاهم بده
لایق وصل تو که من نیستم
اِذَا به یک لحظه نگاهم بده
ای حَرَمَتِ دِلِ کُهرِ باست
شوق و غم خیزی گاهم بده
تا که ز عشق تو گدازم چو شمع
گرمی جان سوز به آهیم بده
لشکر شیطان به زمین من است
بی کسم ای، شاه پنهم بده
از صف مرگان نگاهی کن به من
با نظری، یار و سپاهم بده

در شب اول که به قبرم نهند
نور بدان شام سیاهم بده
ای که عطا بخش همه عالمی
جمله‌ی حاجات مرا هم بده

سهال هشتاد و شش بود که صدای استاد
کریمخانی قریبی با ته لهجه‌ای آذری، مداح
هیئت حریرت با لعل خوانسار تا مشهد اوج
گرفت. بغض بهمت در صدای استاد کریمخانی و
صمیمت شعر چایچیان با تنظیم آریا عظیمی
نژاد ترکیب کاملی برای ماندگاری این اثر ساخته
بود. استاد کریمخانی بعدها در این اثر چنین
گفت: « من آن اشعار را با بغض می‌نویسم. در
ساعت هشت تا ده شب هر چه می‌خوانم

درست در نمی آمد تا اینکه قبل از آخرین اجرا من
دیگر خواندن را رها کردم. ده دقیقه نشستم
تمرکز کردم و جلوی گریه ام را گرفتم. به مسئول
ضبط گفتم این دیگر آخرین اجرای من است.
سی با، اجرا آمدم بغض گلوی مرا گرفته بود.
ناامید شده بودم و فکر می کردم این بار هم
اجرا نمی شود. با صدای گرفته و
بغض آلوده، آخرین بار این اشعار را
خواندم که گفتند خوب است. باورتان نمی شود
ولی بعد از آن ماجرا من هر چه می کردم دیگر
نتوانستم اجرای خودم را تکرار کنم.

۴. رضا رضا

دوست دارم نگات کنم تو هم منو نگات

من تو رو صدا کنم تو هم منو صدا کنی
 قریون صفات برم از راه دوری او مدم
 جای دوری نمی ره آگه به من نگا کنی
 دل من زندونیه تویی که تنها می تونی
 من و واکنی و پرنده رو رها کنی
 من شه کن حرمت گوشه قلب من باشه
 من شه قلب من و مثل گنبد طلا کنی
 تو غریب و منم غریبم اما چی می شه
 این دل عریبه رو بادت آشنا کنی
 دوست دارم تو ایون آیینه ات از صبح تا غروب
 من با تو صفا کنم تو هم منو صفا کنی
 دلمو گره زدم به پنجرت دارم دلمو
 دوست دارم تا من میام زود گره ها رو وا کنی
 دوست دارم که از حالا تا صبح محشر همیشه

من رضا رضا بگم تو هم منو صدا کنی
حسرت زیارت جد تو مونده به دلم
چی می شه اگه منو راهی کربلا کنی
ایلی موسی الرضا می شه به من نگاه کنی
انقلده رضا می گم تا دردمو دوا کنی

گروه سرود باده فعالیت خود را قبل از انقلاب
آغاز کرد و با پیوستن به انقلاب به شکل
هدفمندتری زیر نظر اداره آموزش و پرورش به کار
خود ادامه داد. علاوه بر سرود «رضا رضا» سرود
«قصه بابا» نیز از کارهای باده بدنی این گروه
است. سرود «رضا رضا» سرودی سهیل
محمودی با آن ملودی دل نشین تا به امروز از محبوب
اثر استاد کریمخانی پربسامدترین نسخه

کوچه پس کوچه های اطراف حرم بود که از نوار
 فویشی های بازار به گوش می رسید. سرودی
 دل نشین که وصف الحال زائران حریم رضوی بود
 ده ار اه های دوری آمده بودند تا امام غریبان به
 آن با نگیس بکند و گره از کار فرو بسته شان
 بکشد.

۵. آمدم ای شاه نذای بده!

ز بی حسابی او شربت امام رضا!

شد آنچه بود نهان، فاش یا امام رضا!

چه صحن و بارگه ست این، مگر که نقشه ی او

کشیده، مانی نقاش یا امام رضا!

چراغ برق تو و نور مه بود به من

حکایت خور و خفاش یا امام رضا!